

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیبیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 136

تاریخ انتشار: 16 اردیبهشت 1399

تعداد صفحات: 32 صفحه



## تهدیدهای افتتاح سفارت ارمنستان در اسرائیل علیه امنیت ملی ایران

### رویداد

فرمان آرمن سرکیسیان، رئیس جمهوری ارمنستان، برای افتتاح سفارتخانه و اعزام سفیر به رژیم صهیونیستی که به توصیه نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر این کشور، صادر شده، از جنبه‌های مختلف برای امنیت ملی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران حایز اهمیت است. اگرچه روابط رسمی میان ارمنستان و رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۹۲ آغاز شده و از آن زمان مناسبات دیپلماتیک میان طرفین برقرار بوده، اما همواره سفیر ارمنستان در سایر کشورها از جمله فرانسه، مصر و اخیراً در ایروان مستقر بوده است. چنانچه سفارت ارمنستان در اسرائیل افتتاح شود، ایروان در زمره ۹۰ کشوری قرار می‌گیرد که در سرزمین‌های اشغالی دارای سفارت هستند. با توجه به اهمیت راهبردی موضوع برای جمهوری اسلامی ایران، در ادامه نخست به روند توسعه مناسبات ارمنستان و اسرائیل و عوامل مؤثر در آن پرداخته و سپس پیامدهای این اقدام برای ایران و راهکارهای عملی بررسی خواهد شد.

### تحلیل رویداد

تصمیم ارمنستان به افتتاح رسمی سفارت خود در فلسطین اشغالی و اعزام سفیر مقیم به رژیم صهیونیستی در پی چند رویداد صورت گرفته است:

رویداد اول، عقد قراردادهای نظامی میان جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی که برای نخستین بار توازن قوا را در مناقشه قره‌باغ به نفع آذری‌ها تغییر داد. همکاری‌های نظامی اسرائیل با باکو موجب شد در جنگ چهار روزه آوریل ۲۰۱۶، جمهوری آذربایجان با استفاده از تجهیزات خریداری شده از اسرائیل و همچنین دریافت اطلاعات و بعضاً مشارکت نظامیان اسرائیلی، به خصوص در هدایت پهپادها، موفق شود چند منطقه کوچک را بازپس گیرد. این امر مقامات ارمنستان را واداشت در روابط سنتی خود با تل‌آویو تجدید نظر کنند تا هم بتوانند رابطه رژیم صهیونیستی با باکو را تا حدی کنترل و مهار کنند و هم در صورت امکان به تجهیزات نظامی جدید اسرائیلی دست یابند تا توازن قوا در مناقشه قره‌باغ از بین نرود.

رویداد دوم، تغییرات سیاسی در داخل ارمنستان بود که در یک حرکت خزننده و شبه‌انقلاب مخملی باعث کنار رفتن نخبگان سنتی متمایل به روسیه و جایگزینی آنها با نخبگان غرب‌گرا در سال ۲۰۱۸ شد. از زمان روی کار آمدن پاشینیان به عنوان نخست‌وزیر جدید، انتظار می‌رفت



دولت ارمنستان در رویه‌های سیاست خارجی خود تجدید نظر کند و همکاری با غرب را توسعه دهد که قاعدتا رابطه با اسرائیل نیز ذیل بهبود مناسبات با غرب می‌گنجید.

رویداد سوم، سفر جان بولتون، مشاور امنیت ملی وقت کاخ سفید در پاییز ۲۰۱۸ به ایروان و ترغیب آن کشور به همراهی با اهداف آمریکا بود. بولتون در آن سفر دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: هدف اول، وادار کردن مقامات ارمنی به همراهی با تحریم‌های ضد ایرانی و هدف دوم، ترغیب ایروان به افتتاح سفارت در اسرائیل بود.

علاوه بر رویدادهای فوق که نقش تسریع‌کننده را در تصمیم ایروان برای افتتاح سفارت خود در سرزمین‌های اشغالی داشتند، وزارت امور خارجه و سرویس‌های امنیتی رژیم صهیونیستی نیز از مدت‌ها قبل تلاش‌های گسترده‌ای برای تشویق مقامات ارمنستان به این اقدام صورت داده بودند. مقامات اسرائیلی حتی از دولت ارمنستان خواسته بودند سفارت خود را نه در تل‌آویو، بلکه در شهر بیت‌المقدس مستقر کنند. این اقدام به معنای پیروی کامل از سیاست دولت ترامپ در به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود.

با این حال برآورد طرف ارمنی از افتتاح سفارت در سرزمین‌های اشغالی این است که با واکنش جدی جمهوری اسلامی ایران مواجه نخواهد شد؛ زیرا دولت ارمنستان گمان می‌کند همان‌گونه که ارتباط آذربایجان با اسرائیل تأثیری بر روابط تهران با باکو نداشته، ارتباط ارمنستان با اسرائیل هم اثری بر روابط تهران - ایروان نخواهد گذاشت. از نظر ارمنی‌ها، ممکن است ایران در کوتاه‌مدت کمی اعتراض و حتی اقدامات سخت‌گیرانه‌ای اعمال کند، اما در درازمدت ناگزیر است به همکاری با ایروان ادامه دهد. در حالی که اگر جمهوری اسلامی ایران واکنش جدی نشان ندهد، با چند پیامد منفی در حوزه امنیت ملی خود مواجه خواهد شد:

۱. به رغم آنکه ارمنستان در دسامبر ۲۰۱۷ به قطعنامه مجمع عمومی در مخالفت با به رسمیت شناخته شدن بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل رأی مثبت داد، تعیین مکان استقرار سفارت تنها به تصمیم طرف ارمنی بستگی ندارد. در واقع مشخص نیست در صورت مخالفت اسرائیل با استقرار سفارت ارمنستان در تل‌آویو و اصرار بر افتتاح آن در بیت‌المقدس، موضع ایروان چگونه خواهد بود؛ به خصوص که اکثریت جامعه ارمنی و همچنین میراث فرهنگی و دینی کلیسای ارمنی در بیت‌المقدس مستقر هستند. در نتیجه حتی اگر سفارت ارمنستان در تل‌آویو مستقر شود، باز هم احتمال تأسیس یک مرکز فرهنگی در قدس زیاد است. قاعدتا استقرار سفارتخانه یا هر نوع نهاد دیگر در قدس به معنای به رسمیت شناختن این شهر به پایتختی اسرائیل است که چنین امری به هیچ وجه به مصلحت ایران، فلسطین و جهان اسلام نیست.

۲. یکی از اهداف رژیم صهیونیستی از تحکیم روابط با کشورهای قفقاز از جمله ارمنستان،





تأثیرگذاری بر فضای ژئوپلیتیک منطقه است. هدف اصلی اسرائیل از یک سو ایجاد اختلال در روابط کشورهای سه‌گانه قفقاز جنوبی با ایران و از سوی دیگر بهره‌مندی از فرصت هم‌جواری این کشورها با جمهوری اسلامی به منظور پیشبرد اقدامات امنیتی و اقتصادی ضد ایرانی خود است. در نتیجه تحکیم مناسبات ارمنستان با اسرائیل به معنای هم‌مرزی بیشتر رژیم صهیونیستی با ایران است که این امر می‌تواند مخاطرات زیادی را از لحاظ اطلاعاتی و امنیتی برای جمهوری اسلامی به وجود آورد.

۳. سابقه فعالیت‌های رژیم صهیونیستی در قفقاز نشان می‌دهد که نفوذ این رژیم بیش از هر چیز به نامنی در منطقه دامن می‌زند؛ چنان که رد پای این رژیم در درگیری آگوست ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان و همچنین جنگ چهار روزه آوریل ۲۰۱۶ در قره‌باغ کاملاً آشکار است. رژیم صهیونیستی تلاش کرده است در سال‌های گذشته به عنوان بازیگری نوظهور و البته تأثیرگذار در مناقشه قره‌باغ نقش فعالی ایفا کند. این رژیم به واسطه وجود مناقشه قره‌باغ نفوذ زیادی در جمهوری آذربایجان به عنوان دومین کشور شیعی جهان یافته است. این امر برای اسرائیل که مطابق دکترین پیرامونی بن‌گوریون، در پی گسترش روابط خود با کشورهای مسلمان غیر عرب است، امری مطلوب محسوب می‌شود. ضمن آنکه نفوذ رژیم صهیونیستی در آذربایجان دارای ابعاد ضد ایرانی و ضد شیعی است. در عین حال رژیم صهیونیستی که به واسطه مناقشه قره‌باغ موفق شده است در مرزهای ایران حضور نظامی، امنیتی و اطلاعاتی داشته باشد، بیش از هر بازیگر دیگری در منطقه از نا امن شدن مرزهای شمالی ایران سود می‌برد؛ زیرا مطابق دکترین دفاع و نظامی این رژیم، هر چه مرزهای ایران نا امن تر باشد، توان بازیگری تهران در معادلات خاورمیانه و ضربه‌زنی به اسرائیل کاهش می‌یابد. از این رو رژیم صهیونیستی از وقوع هرگونه نا امنی و درگیری در مرزهای شمالی ایران استقبال می‌کند.

۴. افتتاح سفارت ارمنستان در سرزمین‌های اشغالی فلسطین مسیر را برای افتتاح سفارت جمهوری آذربایجان در اسرائیل فراهم می‌کند. در واقع با این اقدام، باکو اندک نگرانی‌های خود درباره واکنش احتمالی ایران را کنار خواهد گذاشت و کاملاً آشکار به برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی خواهد پرداخت. نباید از یاد برد که در سال‌های گذشته، اسرائیل از نفوذ نظامی، امنیتی، اطلاعاتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای در جمهوری آذربایجان برخوردار شده است و باکو تمایل زیادی به بازگشایی سفارت خود در سرزمین‌های اشغالی دارد. در نتیجه، اقدام ارمنستان که می‌تواند شرایط مناسبی برای پیشبرد سیاست همگرایی آذربایجان با اسرائیل مهیا کند، به هیچ وجه در راستای منافع ملی و امنیت ملی ایران قرار ندارد.

۵. احتمال آنکه گرم شدن روابط ارمنستان با اسرائیل، زمینه را برای حمایت بیشتر آمریکا از





موضع ایروان در خصوص مناقشه قره‌باغ تقویت کند، زیاد است. در واقع افتتاح سفارت ارمنستان در اسرائیل می‌تواند نوعی معامله در خصوص آینده قره‌باغ و فراهم شدن زمینه برای اجرای طرح آمریکا در خصوص این مناقشه باشد. با توجه به رویه‌ای که آمریکایی‌ها در طول تاریخ در قبال جهان اسلام داشته و همواره از تجزیه آن حمایت کرده‌اند و همچنین رویکرد حمایت‌گرایانه‌ای که از دولت پاشینیان در ارمنستان دارند، قاعدتا هر نوع طرح آمریکایی برای قره‌باغ از یک سو به ضرر مسلمانان در جمهوری آذربایجان خواهد بود و از سوی دیگر می‌تواند این منطقه را به جولانگاه امنیتی و نظامی آمریکا و اسرائیل تبدیل کند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به پیامدها و مخاطراتی که افتتاح سفارت ارمنستان در سرزمین‌های اشغالی دارد، راهبرد اصلی و کلان جمهوری اسلامی ایران باید مبتنی بر اعمال فشار حداکثری بر ایروان برای ممانعت از توسعه روابط با اسرائیل باشد. بر این اساس صبغه غرب‌گرایی پاشینیان و همفکران وی، این ضرورت را ایجاد می‌کند که اقدامات اطلاعاتی و امنیتی در ارمنستان تشدید شود تا از یک سو گرایش دولت این کشور به غرب افزایش نیابد و از سوی دیگر ارمنستان به محلی برای فعالیت جاسوسی سرویس‌های اطلاعاتی غربی و حتی رژیم صهیونیستی علیه ایران تبدیل نشود. همچنین ضروری است روابط سیاسی دو کشور کاملاً از سوی ایران مورد مدیریت قرار گیرد تا گرایش‌های غرب‌گرایانه ایروان به قرار گرفتن کامل ارمنستان در سبب غرب منتهی نشود. در واقع جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با هوشیاری و هوشمندی و همچنین پیگیری یک دیپلماسی فعال، از نفوذ رو به گسترش غرب در ارمنستان ممانعت و منافع خود را در این کشور تعقیب کند. غرب‌گرایی و نفوذ غرب در ارمنستان هنوز به مثابه ساقه‌ای ضعیف است و نباید با حرکت‌های انفعالی یا واکنش‌های احساسی، اجازه تنومند شدن آن را داد. در این زمینه، همکاری با روسیه می‌تواند از لحاظ سیاسی و اطلاعاتی نقش زیادی در مهار نفوذ غرب در ارمنستان داشته باشد.



## الحاق غور اردن و شهرک‌های صهیونیست‌نشین

### به رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن

#### رویداد

کرانه باختری رود اردن که به عبری به یهودا (جنوب کرانه) و شومرون (شمال کرانه) معروف است، از نظر صهیونیست‌ها مقدس‌ترین بخش فلسطین اشغالی است. به عبارتی، ارض موعود ادعایی صهیونیست‌ها همان یهودا و شومرون است که دو شهر قدس (اورشلیم) - الخلیل (هبرون) مهم‌تر از چهار شهر مقدس یهودیان در فلسطین اشغالی (دو شهر پیش گفته به علاوه طبریه و صفد) در آن قرار دارد. اسرائیل، کرانه باختری را به عنوان استان هفتم خود می‌داند، اما سازمان ملل متحد و کشورهای اروپایی این منطقه را به عنوان هفتمین استان اسرائیل به رسمیت نمی‌شناسند. نزدیک به ۵۵۰ هزار شهرک‌نشین در سراسر کرانه باختری زندگی می‌کنند. حتی به نظر برخی از کارشناسان واژه عبری یهود صفت ساکنین منطقه یهودیه است و یهودیه نیز نام خود را از یهودا فرزند یعقوب (ع) و اعقابش می‌گیرد. از این‌رو، کرانه باختری رود اردن مقدس‌ترین بخش فلسطین اشغالی برای یهودیان محسوب می‌شود.

بعد از سال ۱۹۴۸ میلادی و تأسیس رژیم صهیونیستی کرانه باختری به اردن تعلق گرفت، اما در جریان جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال شده و در سال ۱۹۸۸ نیز ملک حسین پادشاه وقت اردن، جدایی کرانه باختری از اردن را اعلام کرده و از حق حاکمیت خود بر آن صرف نظر کرد.

گفتنی است که بر اساس طرح صلح ترامپ برای مسأله فلسطین موسوم به "معامله قرن" نیز غور اردن و شهرک‌های صهیونیست‌نشین در کرانه باختری به اسرائیل ملحق خواهند شد. اما میان اسرائیلی‌ها در خصوص نحوه الحاق شهرک‌های صهیونیست‌نشین و به‌ویژه غور اردن اختلاف نظر وجود دارد که در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم. حال سؤال اصلی این است که پیامدهای الحاق غور اردن و شهرک‌های صهیونیست‌نشین به اسرائیل چیست؟

#### تحلیل رویداد

در مورد الحاق غور اردن به اسرائیل باید گفت که اصرار نتانیاهو بر آن بود تا این الحاق در سپتامبر ۲۰۱۹ و قبل از انتخابات دوم کنیست و یا به سرعت بعد از انتخابات صورت بگیرد و همین موضع را در انتخابات سوم در ۲ مارس ۲۰۲۰ نیز حفظ کرد. نتانیاهو در مبارزات انتخاباتی خود بر الحاق



سریع حداکثر دو ماهه غور اردن به اسرائیل تأکید داشت. او معتقد است اکنون با حضور ترامپ موقعیتی استثنایی برای این الحاق و نیز شهرک‌ها فراهم شده است. شتاب نتانیاهو برای این الحاق به علت نیاز مبرم وی به جلب آراء صهیونیست‌ها و فرار از محاکمه و برکناری از منصب نخست‌وزیری بود. نتانیاهو امیدوار بود از طریق الحاق فوری این مناطق، تحول بزرگی در صندوق‌های رأی انتخابات کنیست ایجاد کرده و آراء خود را افزایش دهد.

اما گانتص شیوه و زمانبندی و ملاحظات خاص خود را داشت و معتقد بود الحاق غور اردن باید با هماهنگی دولت آمریکا، دولت اردن و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای و البته بعد از مشخص شدن نتیجه انتخابات کنیست و تشکیل دولت جدید رژیم صهیونیستی صورت بگیرد، زیرا وی معتقد است که الحاق سریع و ناسنجیده غور اردن و شهرک‌های صهیونیستی به اسرائیل، تأثیر بسیار مخربی بر امنیت کرانه باختری و کشور اردن خواهد داشت.

گفتنی است که بیشتر فرماندهان ارشد ارتش رژیم صهیونیستی مخالف الحاق سریع بودند، زیرا این اتفاق را سبب ایجاد تنش‌های امنیتی در کرانه باختری و مرز با اردن دانسته که برای مقابله با پیامدهای آن آمادگی لازم را ندارند. همچنین محافل امنیتی ارشد اسرائیل از الحاق غور اردن به دلیل تأثیر مخرب آن بر روابط با اردن و تعلیق احتمالی معاهده صلح راهبردی (وادی عرب ۱۹۹۴) از طرف این کشور به شدت نگران هستند. واکنش آشکار دولت اردن در رد طرح معامله قرن نیز بسیار بر نگرانی آنها می‌افزاید.

الحاق شهرک‌های صهیونیستی کرانه باختری به اسرائیل نیز احتمال ایجاد و افزایش تنش در کرانه باختری و کشور اردن را علیه اسرائیل و به‌ویژه صهیونیست‌های ساکن در کرانه باختری افزایش می‌دهد. اما اکنون احتمال الحاق شهرک‌های صهیونیستی و غور اردن به اسرائیل تا چه اندازه است؟ همچنین مکانیزم الحاق چگونه است؟ مثلث آمریکایی طراح و مجری معامله قرن جارد کوشنر، دونالد ترامپ و گرینبلات نیز به شدت نگران الحاق سریع غور اردن به اسرائیل هستند و معتقدند اگر این الحاق سریعاً صورت گیرد فلسفه وجودی معامله قرن از بین خواهد رفت.

گانتص نیز همواره معتقد بود که این الحاق باید به‌طور سنجیده صورت بگیرد و تا جای ممکن با موافقت قدرت‌های بین‌المللی و توافق دولت‌های منطقه‌ای همراه باشد. بعد از توافق گانتص و نتانیاهو برای تشکیل دولت وحدت ملی، نتانیاهو نیز مانند گذشته بر ضرورت الحاق سریع غور اردن تأکید ندارد. از این‌رو، در همکاری و همسویی با گانتص و شرایط منطقه و اوضاع بین‌المللی و خواست طراحان آمریکایی معامله قرن این الحاق را با ملاحظه بیشتر و تأخیر لازم انجام خواهد داد.

به نظر می‌رسد اکنون با تشکیل دولت اضطراری وحدت ملی در رژیم صهیونیستی و اتحاد دو رقیب سیاسی یعنی نتانیاهو و گانتص، به لحاظ منطقی ضرورتی برای الحاق سریع و بی‌ملاحظه







وجود ندارد و این امر می‌تواند با رعایت جوانب مختلف و در وقت مناسب انجام شود. اما واکنش‌های فلسطینی، منطقه‌ای و بین‌المللی در مقابل الحاق اغوار و شهرک‌های صهیونیست‌نشین به اسرائیل نشانگر نامساعد بودن فضا برای این اقدام است. تشکیلات خودگردان فلسطین خواستار برگزاری نشست اضطراری وزرای خارجه اتحادیه عرب به منظور بحث و بررسی اقدامات کشورهای عربی در قبال تصمیم رژیم صهیونیستی برای الحاق بخش‌هایی از کرانه باختری به اراضی تحت سیطره خود شد. «دیاب اللوح»، نماینده تشکیلات خودگردان در اتحادیه عرب عنوان کرد که طرح رژیم صهیونیستی برای الحاق کرانه باختری با قطعنامه‌های بین‌المللی در تضاد است.

«احمد ابوالغیط»، دبیرکل اتحادیه عرب نیز در بیانیه‌ای به شدت نسبت به تصمیم رژیم صهیونیستی برای الحاق بخش‌هایی از منطقه اغوار، شمال کرانه باختری یا هر منطقه دیگری به اراضی اشغالی هشدار داد و آن را به مثابه بازی با آتش و تلاش برای ایجاد تنش در شرایطی که جهان درگیر بحران کرونا است، خواند. وی از مقامات بین‌المللی خواست رژیم صهیونیستی را برای تجدید نظر در این سیاست‌های خطرناک خود تحت فشار قرار دهند.

از سوی دیگر، سازمان ملل نیز الحاق کرانه باختری را سبب نابودی راه‌حل تشکیل دو کشور دانست و دبیرکل این سازمان تصمیم رژیم صهیونیستی برای الحاق شهرک‌های صهیونیست‌نشین یا هر بخشی از کرانه باختری به اراضی تحت سیطره خود را محکوم کرد و آن را نقض خطرناک قوانین بین‌المللی دانست و اینکه در شرایط کنونی، کشورها باید با یکدیگر برای مقابله با ویروس کرونا همکاری کنند، نه اینکه دست به اقدامات یک‌جانبه بزنند.

اتحادیه اروپا نیز تأکید کرد به هیچ‌وجه الحاق کرانه باختری را به رسمیت نمی‌شناسد و موضعش در قبال اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ همسو با قطعنامه‌های شورای امنیت از جمله قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ ثابت است و تغییری نکرده است و الحاق کرانه باختری به اراضی تحت اشغال رژیم صهیونیستی نقض صریح و خطرناک قوانین بین‌الملل است.

اما پیامدهای این الحاق در سطوح مختلف به شرح زیر خواهد بود:

در عرصه سیاست داخلی رژیم صهیونیستی و اوضاع بین‌المللی، الحاق غور اردن و شهرک‌های صهیونیستی در کرانه باختری به اسرائیل، تأثیر مستقیم بر وضعیت خاص سیاسی و امنیتی اسرائیل، اوضاع منطقه و انتخابات ریاست جمهوری نوامبر آمریکا بر جای خواهد گذاشت. الحاق غور اردن و شهرک‌های صهیونیستی کرانه باختری به اسرائیل که در وعده‌های انتخاباتی هر دو رقیب و نیز طرح معامله قرن وجود دارد می‌تواند به ایجاد بی‌ثباتی در کرانه باختری و کشور اردن منجر شده و طرح معامله قرن ترامپ را به شکست بکشانند.

گفتنی است طی یک سال اخیر شاهد اعتراضات خیابانی مردم اردن علیه دولت این کشور





بودیم که می‌تواند دوباره شعله‌ور شود. اردن به‌طور سنتی وابسته به کمک‌های اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس و عربستان سعودی است، اما افت بی‌سابقه قیمت نفت و تعطیلی بخش‌های اقتصادی و به‌ویژه بخش خدمات و سیاست‌های کنترل و قرنطینه در میان مدت سبب تضعیف اقتصاد کشورهای حاشیه خلیج فارس شده و از هم اکنون چشم‌انداز کاهش قابل ملاحظه کمک‌های اقتصادی به اردن نمایان است. یارانه‌های دولت اردن به مردم این کشور نمی‌تواند مانند سابق ادامه یابد و از این‌رو، جامعه اردن مستعد ایجاد ناآرامی و تنش خواهد بود که الحاق غور اردن و شهرک‌های صهیونیستی کرانه باختری می‌تواند انگیزه و جرقه لازم را ایجاد کند.

از طرفی، اردن هم در این شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی نمی‌تواند نسبت به افکار عمومی ملت خود بی‌توجه باشد و بیش از نیمی از جمعیت اردن فلسطینی بوده و یا فلسطینی تبار شهروند اردن هستند که به احتمال زیاد اکثریت آنها الحاق غور اردن به اسرائیل را بر نخواهند تابید و در آن صورت دولت اردن نیز نمی‌تواند نسبت به افکار عمومی بی‌توجه باشد.

لازم به ذکر است که ایجاد بی‌ثباتی و وقوع انتفاضه و مقاومت مسلحانه در کرانه باختری توسط فلسطینیان و نیز وقوع ناآرامی در کشور اردن که از نظر سیاسی، نظامی و امنیتی برای اسرائیل اهمیت راهبردی دارد، در آستانه انتخابات نوامبر ۲۰۲۰ ایالات متحده آمریکا قطعاً به ضرر ترامپ خواهد بود و می‌تواند لطمه جدی و جبران‌ناپذیری به وی وارد کند.

بنابراین، وقوع انتفاضه در کرانه باختری در حالی که غزه مدت‌ها است که درگیر جنگ‌های ایدایی و محاصره همه‌جانبه است، ظرفیت بسیار مناسبی برای محور مقاومت در راستای تغییر معادلات در سطح منطقه و رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. دولت‌های عرب نیز به الحاق غور اردن واکنش نشان داده و آن را مسبب ایجاد اعتراضات خشونت‌بار دانسته‌اند. ارتشی‌های اسرائیل به‌وضوح از بی‌ثباتی در مرزهای شرقی با اردن نگران هستند. در واقع، ثبات امنیتی و نظامی در مرزهای اردن اهمیت بسیار زیادی برای اسرائیل دارد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که گفته شد و در این شرایط، پروژه محور مقاومت باید بر توضیح و ترویج شرایط خطیر فلسطین در صورت الحاق غور اردن و شهرک‌های صهیونیستی کرانه باختری به اسرائیل متمرکز شده و به مهیا شدن زمینه برای شعله‌ور شدن انتفاضه در کرانه باختری و قیام مردم در اردن مدد رسانند. چشم‌اسفندیار ترامپ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری نوامبر شعله‌ور شدن انتفاضه در کرانه باختری و قیام مردمی در اردن است. وقوع انتفاضه در کرانه باختری و قیام مردمی در اردن می‌تواند حاصل «الحاق غور اردن و شهرک‌های صهیونیستی به اسرائیل» باشد و در





شرایطی که شیوع کرونا تأکید و توجه رژیم صهیونیستی و دولت‌های منطقه از جمله اردن را به خود جلب کرده، چتر امنیتی تضعیف شده و فقدان احتمالی ابومازن نیز می‌تواند هماهنگی امنیتی بین تشکیلات خودگردان و اسرائیل را مختل کرده و احتمال قیام را قوت ببخشد.

البته در بعد بین‌المللی نیز پیامدهای الحاق کرانه باختری و قیام در اردن و انتفاضه در کرانه باختری جدی‌تر و برای اسرائیل دردناک‌تر خواهد بود. تزلزل جدی در کرانه باختری و کشور اردن در کنار مشکلات عدیده آمریکا در حوزه شرق آسیا و چین، کره شمالی، افغانستان، خلیج فارس، ایران و عراق و همچنین معضلات اقتصادی، اجتماعی و امنیتی ناشی از شیوع کرونا در آمریکا، ترامپ و دولت او را غرق کرده و احتمال شکست وی در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر را تقویت خواهد کرد.

نقطه قوت ترامپ دستاوردهایش در حوزه اقتصادی بود و اکنون با شیوع کرونا و عدم موفقیت دولت وی در کنترل آن و پیامدهای امنیتی، اجتماعی و اقتصادی آن اثرات مخربی بر وضعیت سیاسی ترامپ خواهد داشت. از این رو، انتفاضه در کرانه باختری و کشور اردن در کنار تأثیرات شیوع کرونا می‌تواند در حکم تیر خلاص به ترامپ باشد.





## تحلیلی بر اعلام خودمختاری شورای انتقالی جنوب یمن

### رویداد

شورای انتقالی جنوب یمن روز ۷ اردیبهشت ۱۳۹۹ در بیانیه‌ای خودمختاری و وضعیت فوق‌العاده در تمامی استان‌های جنوبی را اعلام کرد؛ اقدامی که دولت عبدالربه منصور هادی به آن واکنش نشان داده و آن را ادامه "شورش مسلحانه" خواند. شورای انتقالی جنوب تأکید کرده است که دولت عبدالربه منصور هادی، رئیس‌جمهور دولت مستعفی یمن از تروریسم و افراط‌گرایی حمایت می‌کند و مسؤول نابسامانی خدمات عمومی و در رأس آن زیرساخت‌هاست. این شورا از ائتلاف سعودی و جامعه جهانی خواست از تدابیر دولت خودمختار حمایت کنند.

در بیانیه این شورا آمده است که «در سایه تداوم سخت‌گیری‌ها و بی‌توجهی دولت مستعفی یمن به انجام وظایفش و به کار گرفتن منابع و دارایی‌های ملت در تأمین فعالیت‌های فساد و واریز کردن این پول‌ها به حساب فاسدان در خارج و نیز کندی و ظفره‌روی از عمل به مفاد توافقنامه ریاض در میان سکوت بی‌معنی و غیرقابل توجیه ائتلاف عربی و بر اساس واگذاری اختیاراتی از سوی ملت طبق اعلامیه تاریخی عدن در چهارم ماه مه ۲۰۱۷ شورای انتقالی جنوب تصمیم گرفت تدابیر لازم را برای نجات ملت جنوب و حفظ دستاوردهای انقلاب به کار بگیرد.»

در این بیانیه تدابیری از این دست مشخص شده است: اعلام وضعیت فوق‌العاده سراسری در عدن و سراسر استان‌های جنوبی، مکلف کردن نیروهای نظامی و امنیتی جنوب به اجرای آن از روز شنبه مورخ ۲۰۲۰/۴/۲۵ مصادف با دوم رمضان ۱۴۴۱ قمری. این بیانیه با مخالفت عربستان سعودی و سکوت امارات مواجه شده و انصارالله نیز هرگونه خودمختاری در جنوب را مخالف اتحاد یمن اعلام کرده است.

استان‌های جنوب یمن طی هفته‌های اخیر شاهد درگیری‌های شدید به‌ویژه در استان‌های ابین و شبوه بین نیروهای منصور هادی و الاصلاح از یک سو و نیروهای شورای انتقالی از سوی دیگر بودند. درگیری‌های نظامی بین نیروهای هادی و نیروهای شورای انتقالی جنوب در ماه اوت گذشته منجر به طرد دولت هادی و نیروهایش از شهر عدن شد.

### تحلیل رویداد

وضعیت یمن با اعلام خودمختاری از سوی شورای انتقالی یمن جنوبی وارد مرحله جدیدی شده است. شورای انتقالی یمن جنوبی در سال ۲۰۱۷ و پس از برکناری استاندار عدن و تحت حمایت



امارات شکل گرفت. از ابتدای تشکیل شورای انتقالی جنوب، هدف نهایی این شورا استقلال یمن جنوبی اعلام و از همان زمان به بعد پرچم یمن جنوبی بر فراز مراکز و دفاتر شورای انتقالی جنوب برافراشته شد.

در سال گذشته با خروج امارات متحده عربی از ائتلاف به رهبری عربستان و تشدید اختلاف بین ابوظبی و ریاض، ولیعهد امارات تلاش کرد تا نقش عربستان را در منطقه جنوب یمن کاهش دهد. به همین دلیل امارات متحده عربی برخی از شورشیان مخالف عبدربه منصور هادی، رئیس‌جمهور فراری یمن را سازماندهی کرد. در سالی که گذشت، این شورشیان بخش‌های وسیعی از تأسیسات دولتی و نظامی جنوب یمن را اشغال کردند و اعضای کابینه منصور هادی که در عدن مستقر بودند به عربستان گریختند. سرانجام با ریزنی‌هایی که صورت گرفت یک توافقنامه آتش‌بس بین شورشیان و دولت منصور هادی به امضاء رسید مبنی بر اینکه یک کابینه مشترک برای اداره امور جنوب یمن تشکیل شود. اما رئیس‌جمهور مستعفی یمن به تعهدات خود عمل نکرد و از همین‌رو، شورشیان بار دیگر به صورت یک‌جانبه اعلام خودمختاری کردند. این حرکت در حقیقت نوعی درگیری نیابتی بین امارات و عربستان در یمن جنوبی تلقی می‌شود. همچنین اعلام خودمختاری شورای انتقالی یمن جنوبی با واکنش منفی انصارالله مواجه شد، زیرا ارتش ملی یمن و انصارالله با تجزیه این کشور مخالف هستند، در حالی که امارات برای کاهش نفوذ عربستان بر باب‌المنندب در صدد تجزیه یمن برآمده است.

در حال حاضر نیز نیروهای انصارالله نمی‌توانند در دو جبهه مبارزه کنند و منتظر هستند که ببیند اوضاع عدن چگونه پیش خواهد رفت. اگر امارات و عربستان در زمین یمن درگیر شوند به نفع انصارالله خواهد بود. همچنین باید توجه داشت که وضعیت جنوب یمن پایدار نیست، اما در هر حال انصارالله اجازه نخواهد داد که عربستان یا امارات بر منطقه استراتژیک باب‌المنندب برای یک دوره بلندمدت مسلط شوند.

در نهایت باید توجه داشت که تجزیه یمن در شرایط فعلی به دلیل نبود یک ارتش قدرتمند در جنوب این کشور امکان‌پذیر نیست و جامعه جهانی نیز به دلیل درگیری در زمینه بحران ویروس کرونا توجه چندانی به بحران یمن ندارد. اما به نظر می‌رسد که اگر در بلندمدت شورای انتقالی جنوب یمن پس از خودمختاری، استقلال این منطقه را اعلام کند عربستان ناچار خواهد شد که به بهانه حفظ وحدت یمن نیروهای خود را در عدن در راستای حفظ حاکمیت عبدربه منصور هادی مستقر کند. طبیعی است که عربستان سعودی به دلیل احتمال تسلط امارات بر جنوب یمن اکنون تلاش دارد تا به‌نوعی با انصارالله و نیروهای انقلابی یمن توافقنامه آتش‌بس امضاء کند، اما انصارالله قطعاً بدون دریافت تضمین‌های بین‌المللی با رژیم آل‌سعود وارد مذاکره نمی‌شود.





اعلام خودگردانی و حالت فوق العاده شورای انتقالی در حالی صورت می گیرد که مردم جنوب یمن به دلیل قطع شبکه برق طی چند روز اخیر در شهر عدن علیه این گروه شبه نظامی و همچنین دولت مستعفی یمن به ریاست عبدربه منصور هادی دست به تظاهرات زدند. بحران قطعی برق در استان عدن به خصوص پس از وقوع سیل های ویران کننده در مناطق جنوبی یمن تشدید شده است.

### نتیجه گیری

همزمان با تشدید اختلافات عربستان و امارات در یمن، شورای انتقالی یمن جنوبی تحت حمایت اماراتی ها با اعلام حالت فوق العاده و خودمختاری در صدد تحکیم بخشیدن به حاکمیت اداری خود و حذف نهادهای وابسته به دولت منصور هادی برآمده است. در واقع، امارات از طریق خودمختاری نیروهای شورای انتقالی و تسلط این شورا بر همه نهادهای دولتی وابسته به منصور هادی در صدد است که نفوذ خود را در جنوب یمن افزایش داده و در عین حال پای سعودی ها را از این منطقه را برچیند. از همین رو می توان گفت که اعلام خودمختاری شورای انتقالی علاوه بر دولت مستعفی «عبدربه منصور هادی»، ضربه هولناکی بر پیکر ائتلاف عربستان و امارات به شمار می رود و در واقع نمایانگر فروپاشی اتحاد واهی و ظاهری این ائتلاف محسوب می شود. اما اینکه این خودمختاری تا چه حد محقق شود به شرایط آینده صحنه میدانی و سیاسی یمن و میزان حمایت بازیگران خارجی از این شورا وابسته است. همچنانکه شورای انتقالی جنوب به دلیل اینکه واژه استقلال بار سیاسی، حقوقی، امنیتی و نظامی دارد، از آن استفاده نکرده است تا با مخالفت های جهانی مواجه نشود، اما این اقدام شورای انتقالی جنوب مقدمه ای برای استقلال جنوب یمن به شمار می رود.







## روابط آمریکا - عربستان پس از بحران نفتی اخیر

### رویداد

پس از شکست مذاکرات اوپک به اضافه روسیه، عربستان به جنگ قیمت با روسیه مبادرت کرد که در نتیجه آن قیمت فروش نفت خام تا حد زیادی سقوط کرد. اقدام عربستان در افزایش تولید خود در ماه آوریل به ۱۲/۳ میلیون بشکه در روز که باعث سقوط قیمت‌ها شد تا حد زیادی خشم مقامات آمریکایی را برانگیخت، زیرا افزایش عرضه و کاهش قیمت می‌تواند صادرات نفت شیل آمریکا را بیش از پیش آسیب‌پذیر سازد؛ تا جایی که در نتیجه آن ممکن است شرکت‌های آمریکایی سرمایه‌گذاری خود را کاهش داده و کارکنان را اخراج کنند و این اقدامات به مناطق تولیدکننده نفت و گاز آمریکا ضربه می‌زند. در پی این وضعیت، برخی از مقامات و رسانه‌های آمریکایی با انتقاد از عملکرد نفتی عربستان خواستار آن شدند که دولت ترامپ در روابط خود با این کشور تجدید نظر کند.

### تحلیل رویداد

یک نشریه آمریکایی در گزارشی نوشت که در پی بحران نفتی به وجود آمده، روابط ریاض و واشنگتن بیش از هر زمان دیگری در آستانه تحول بنیادین قرار دارد. نشریه فارن پالیسی در گزارش خود نوشته است که قانون‌گذاران جمهوری خواه آمریکایی به علت تحولاتی که به‌تازگی در حوزه نفتی رخ داده از عربستان به شدت عصبانی هستند. به نوشته این نشریه، قانون‌گذاران آمریکایی در ایالت‌های نفتی از جمله تگزاس، آلاسکا و داکوتای شمالی دولت سعودی را به راه‌اندازی جنگ اقتصادی متهم کرده و قانونی را آماده کرده‌اند که طبق آن، نیروهای آمریکایی باید فوراً از عربستان خارج شوند.

فضای پرتنش که گزارش فارن پالیسی درباره روابط آمریکا - عربستان پس از بحران نفتی ترسیم می‌کند، در حالی است که تنها مدت کوتاهی پس از شکست اوپک پلاس برای کاهش عرضه نفت به بازار در نتیجه عدم همراهی روسیه، «دونالد ترامپ» در توییته نوشت: "با ولیعهد عربستان صحبت کرده تا با روسیه به توافق برسد." در نتیجه همین سیگنال ترامپ مبنی بر افزایش احتمال توافق بین روسیه و عربستان برای کاهش ۱۰ میلیون بشکه‌ای تولید روزانه نفت، قیمت جهانی نفت به بالای ۳۰ دلار صعود کرد. به فاصله‌ای بسیار اندک از توییت ترامپ نیز، عربستان از کشورهای اوپک پلاس و سایر تولیدکنندگان نفت دعوت کرد تا با تشکیل جلسه‌ای به یک راه‌حل عادلانه برای ثبات بازار دست پیدا کنند که نتیجه آن توافق مسکو - ریاض برای کاهش ۱۰ میلیون



بشکه نفت در روز بود. همین موضوع نیز سبب شد تا قیمت نفت به طور موقت حدود ۳۰ تا ۴۰ دلار در هر بشکه افزایش یابد.

البته راهبرد ترامپ برای کاهش عرضه نفت و افزایش قیمت آن تنها به ارسال تونیت محدود نشده بود. به نظر می‌رسد که ترامپ در اعمال فشار به عربستان برای کشاندن روسیه به سمت توافق کاهش تولید، به اعمال تعرفه گمرکی روی واردات نفت از این کشور تهدید کرده که البته چندان موضوع عجیبی نیست، چرا که تهدید همواره محور اصلی سیاست‌های اقتصادی ترامپ در تعاملات اقتصادی آمریکا با سایر کشورها بوده است.

بنابراین، موافقت عربستان با خواسته ترامپ در برگزاری نشست با روسیه و به تبع آن کاهش میزان تولید نفت تا ۱۰ میلیون بشکه در روز حاکی از آن است که به‌رغم مباحث تنش‌آلودی که در رسانه‌ها درباره تأثیر بحران نفتی بر آینده روابط آمریکا و عربستان مطرح می‌شود اما در عالم واقع، با توجه به مناسبات عمیق و بنیادینی که دو طرف با یکدیگر دارند به نظر نمی‌رسد که تغییری در مناسبات راهبردی طرفین رخ داده باشد. ضمن آنکه آمریکا از اهرم‌های فراوانی برای فشار بر عربستان در راستای تأمین خواسته‌های خود برخوردار است. همچنانکه به نظر می‌رسد در آینده نیز سیاست‌های نفتی دو کشور بیش از گذشته با مواضع یکدیگر همسو باشد، به‌ویژه آنکه ترامپ برای بالا بردن قیمت نفت در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا به همراهی عربستان نیاز دارد.

در مجموع، می‌توان گفت که این بحران در سطح راهبردی چالشی در روابط آمریکا - عربستان ایجاد نخواهد کرد، اما ممکن است در سطح موضوعاتی مانند ماجرای مرگ جمال خاشقجی باعث ایجاد تنش‌های موقت میان طرفین شود. بر این اساس، چنین موضوعاتی نمی‌تواند در روابط عمیق و پیچیده آمریکا و عربستان خلل جدی ایجاد کند، به این دلیل که در روابط دو کشور مسائل حائز اهمیت دیگری مانند نفت و موضوعات سیاسی و امنیتی نیز وجود دارد که سبب می‌شود تا طرفین روابط عمیق خود را قربانی یک بحران زودگذر نکنند.

### نتیجه‌گیری

بحران نفتی اخیر گمانه‌زنی‌های متعددی را در سطح رسانه‌ها در خصوص تأثیر این بحران بر آینده روابط آمریکا - عربستان مطرح کرده است. اگرچه این بحران با توجه به اهمیت نفت و درآمدهای چشمگیر آن می‌تواند روابط دو کشور را به‌صورت موقت تحت تأثیر قرار دهد، اما در بلندمدت به دلایلی روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار نخواهد داد. نخست آنکه روابط ۷۵ ساله آمریکا و عربستان در موضوعات مختلف به حدی در هم تنیده شده است که مانع از فروپاشی آن می‌شود. دوم آنکه عربستان در هیچ موضوع اختلاف‌زایی، از قدرت و ظرفیت‌های لازم برای تقابل با آمریکا





برخوردار نیست و دیر یا زود در برابر خواسته‌های این کشور تسلیم می‌شود. در نهایت اینکه، منافع عربستان برای آمریکا تا جایی اهمیت دارد که اجازه نمی‌دهد واشنگتن منافع گسترده خود را فدای یک بحران زودگذر کند. در مجموع همانطور که در گذشته هم مشاهده شد، روابط دو کشور ممکن است در موضوعاتی همچون بحران نفتی دچار تنش شود، اما موقت بوده و در نهایت به روابط راهبردی دو کشور آسیبی وارد نمی‌شود.





## وضعیت‌شناسی گروه‌های تروریستی فعال در ادلب

### رویداد

استان ادلب به‌عنوان تنها پایگاه گروه‌های تروریستی معارض در شمال سوریه تلقی می‌شود و پس از اشغال آن از سوی این گروه‌ها، همواره صحنه کشمکش و درگیری و همچنین عملیات تسویه‌حساب در میان آنها بوده است. گروه‌های تروریستی ادلب از حیث گفتمان، هویت، اهداف و وابستگی خارجی از تنوع و تکرر زیادی برخوردار هستند و طی دوره اشغال این استان و با توجه به روند تحولات نظامی و سیاسی سوریه، شاهد دگرذیسی‌های متعددی بر حسب تحولات و رویدادهای سیاسی و نظامی - امنیتی بوده‌اند. نوشتار پیش رو ضمن بررسی روند دگرذیسی این گروه‌ها، به آخرین وضعیت گروه‌های یادشده و پراکندگی آنها در سطح استان ادلب بعد از امضای توافق جدید میان روسیه و ترکیه می‌پردازد.

### تحلیل رویداد

**مذاکرات آستانه:** در سال ۱۳۹۵ همزمان با آغاز فرایند مذاکرات آستانه و مشارکت نمایندگان برخی از گروه‌های نظامی در این مذاکرات، جریان فتح‌الشام (الناصره سابق) به مقرهای گروه‌های شرکت‌کننده در این مذاکرات که عمدتاً هویت اخوانی داشتند، حمله کرد و بخش زیادی از جغرافیای استان و دفاتر این گروه‌ها را به کنترل خود درآورد. در پی وقوع این حمله، تعداد زیادی از گروه‌های نظامی ادلب از جمله جنبش نورالدین زنکی به فتح‌الشام پیوستند و گروه تحریرالشام را تأسیس کردند. در سوی مقابل، گروه‌های نظامی شرکت‌کننده در مذاکرات آستانه به سمت بیعت مجدد با جنبش احرارالشام که به‌عنوان قوی‌ترین گروه نظامی منسوب به اخوان تلقی می‌شود، گام برداشتند و در در مقابل با تحریرالشام در کنار آن قرار گرفتند.

از این زمان به بعد، دو اردوگاه در جبهه نظامی ادلب شکل گرفت؛ یک اردوگاه به سرکردگی هیأت تحریرالشام و اردوگاه دیگر به سرکردگی جنبش احرارالشام. اردوگاه نخست دارای گفتمان سلفی - تکفیری بوده و اردوگاه دوم پرچم‌دار جنبش اخوان المسلمین است که عقبه فکری، ایدئولوژیک و پشتیبانی مالی آن به کشور ترکیه برمی‌گردد.

**تشکیل جبهه ملی تحریر:** کشور ترکیه به‌منظور ایجاد وحدت و یکپارچگی در بین گروه‌های منسوب به اخوان سوریه به سمت تشکیل یک گروه جدید با عنوان «جبهه ملی تحریر» گام برداشت و سعی کرد همه این گروه‌ها از جمله فیلق‌الشام، صقورالشام، جیش الاحرار، ارتش ادلب آزاد،



جبهه تحریر سوریه و گروه‌های منسوب به ارتش آزاد را در کنار هم قرار دهد. هدف ترکیه از انجام این اقدام، وحدت‌بخشی به گروه‌های تحت حمایت خود در داخل استان ادلب بود تا بدین وسیله، زمینه‌ای برای شکل‌گیری نوعی توازن و همچنین بازدارندگی در برابر حملات آفندی و غافلگیرانه گروه تروریستی تحریرالشام فراهم کند.

**آزادسازی آزادراه ام-5 و امضای توافق آتش‌بس:** پس از آن که نیروهای ارتش سوریه با حمایت و پشتیبانی هوایی روس‌ها و مشارکت زمینی نیروهای مقاومت موفق شدند در پنجمین دور از عملیات استان ادلب، آزادراه راهبردی دمشق-حلب موسوم به ام-5 را از اشغال تروریست‌ها آزاد سازند، در گام بعدی به سمت آزادسازی آزادراه ام-4 به‌عنوان اقدام تکمیلی بعد از آزادسازی آزادراه ام-5 حرکت کردند که در نهایت و پس از افزایش سطح تماس‌ها و ارتباطات ترک‌ها با مقامات روس زمینه برای شکل‌گیری آتش‌بسی دیگر در این استان فراهم شد.

توافق آتش‌بس اخیر میان رؤسای جمهور ترکیه و روسیه بر دو اصل مهم تأکید دارد: ۱. ایجاد منطقه حائل به طول ۶ کیلومتر در دو سمت شمال و جنوب جاده حلب - لاذقیه (ام-4) و ۲. سپس، راه‌اندازی گشتی‌های مشترک روسی - ترکی در طول آزادراه ام-4.

با وجود آنکه نیروهای ترکی و روسی، پنج بار در آزادراه ام-4 اقدام به گشت‌زنی مشترک کردند، اما هر بار با کارشکنی‌هایی از سوی گروه‌های تروریستی مواجه می‌شوند و گشت‌زنی‌ها تنها محدود به حد فاصل روستای ترنبه در نزدیکی سراقب تا شهرک نیرب در شرق ادلب می‌شود و امکان اجرای کامل آن وجود ندارد. گروه‌های تروریستی در گام اول اقدام به تخریب بخشی از آزادراه کرده و سپس در گام‌های بعدی با برپایی تحصن‌های مردمی مانع اجرای کامل گشت‌زنی در طول مسیر این آزادراه شدند و با وجود آنکه نیروهای ترکی سعی در پراکنده کردن تحصن‌ها داشتند، اما تا کنون در اجرای کامل گشت‌زنی در طول آزادراه ناتوان بوده‌اند.

هر چند گروه تروریستی تحریرالشام در ظاهر مخالفت خود را با برپایی هرگونه تحصن در طول مسیر آزادراه ام-4 اعلام کرده، اما احتمال می‌رود که گروه مذکور با توجه به مواضع محتاطانه‌ای که در روابط خود با ترکیه دارد، با تحریک برخی از گروه‌های تروریستی تندرو همچون حراس‌الدین به‌صورت غیر مستقیم به دنبال کارشکنی در مسیر اجرای توافق آتش‌بس اخیر میان ترکیه و روسیه باشد. در هر صورت، افزایش و تقویت حضور ترکیه و نیروهای نظامی این کشور و همچنین گروه‌های وابسته به آن همچون ارتش ملی و جبهه ملی آزادسازی در منطقه جنوب ادلب و در اطراف آزادراه ام-4 از میزان نفوذ و سیطره این گروه بر استان ادلب به‌عنوان بازیگر غالب در این منطقه و در تقابل با گروه جبهه ملی آزادسازی (وابسته به ترکیه)، می‌کاهد و بر همین اساس می‌توان گفت چه بسا یکی از دلایل اصلی کارشکنی این گروه در اجرای توافق اخیر و گشت‌زنی نیروهای





ترکی - روسی در طول آزادراه ام-۴، تأثیر این مسأله بر قدرت نفوذ آن در داخل استان ادلب می‌باشد که پیش‌تر نیز در پی آزادسازی آزادراه ام-۵ در معرض تضعیف قرار گرفته بود.

**تلاش تحریرالشام برای بازآرایی قوای خود:** گروه تحریرالشام همزمان با افزایش و تقویت حضور

نظامی ترکیه و گروه‌های وابسته به آن، اقدام به تشکیل تیپ‌های نظامی جدید و تغییراتی در سطح فرماندهان صف اول و دوم خود کرد. این اقدامات تحریرالشام بیشتر در راستای عرض اندام و بازآرایی قوای خود در برابر حملات آفندی ارتش سوریه در آینده و همچنین توازن بخشی دوباره و قدرت‌نمایی در برابر گروه‌های نظامی وابسته به ترکیه تعریف می‌شود که به‌تازگی حضور نظامی خود را با اتکا به بازیگری ترکیه در این منطقه تقویت کرده‌اند.

**تقویت حضور نظامی و تسلیحاتی ترکیه در ادلب:** بعد از امضای توافق آتش‌بس و آغاز گشتی‌های

مشترک ترکی - روسی در ادلب و ممانعت گروه‌های تروریستی در اجرای کامل گشت‌زنی‌ها، دولت ترکیه به بهانه تحکیم آتش‌بس اقدام به افزایش ادوات و ارسال و تزریق حجم بالایی از نیروهای نظامی و شبه‌نظامیان وابسته به خود در جنوب ادلب کرده و در واقع به بهانه مهار کارشکنی‌ها و تلاش برای اجرای کامل گشت‌زنی در طول مسیر آزادراه ام-۴ تعداد زیادی از نظامیان ترکیه‌ای را وارد این استان کرد تا جایی که بر اساس گزارش مؤسسه آمریکایی مطالعات جنگ، ترکیه طی ماه‌های فوریه و مارس حدود ۲۰ هزار نیرو شامل نظامیان ترکیه‌ای و شبه‌نظامیان عرب وابسته به این کشور (که در عملیات شاخه زیتون و چشمه صلح شرکت کرده بودند) وارد کرده است. علاوه بر این، به گفته این مرکز، ترکیه به تأسیس بیش از ۵۰ پایگاه نظامی و انتقال حدود ۷ هزار ادوات سنگین نظامی در استان ادلب مبادرت کرده و به همین بهانه پدافند هوایی Hawk ۲۳MIM را نیز در جنوب شهر ادلب نصب کرده است.

### نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، تلاش ترکیه برای افزایش حضور و نفوذ نظامی - امنیتی خود در ادلب صرف نظر از اینکه زمینه را برای تقویت شبه‌نظامیان و گروه‌های نظامی وابسته به ترکیه (با هویت اخوانی) همچون ارتش ملی (SNA) و جبهه ملی آزادسازی فراهم می‌کند، این امکان را در اختیار این کشور قرار می‌دهد تا در پرتو آن یک واحد نظامی یکپارچه و متحد را با مشارکت ارتش ملی و جبهه ملی در استان ادلب با هدف مقابله حداکثری با هرگونه حمله آفندی ارتش سوریه به این استان در آینده تأسیس کند.

این احتمال وجود دارد که در پرتو شکل‌گیری یک واحد نظامی یکپارچه در استان ادلب زمینه برای ایجاد شکاف و انفکاک در صفوف هیأت تحریرالشام در بلندمدت و پیوستن گروه‌هایی از آن





به واحد نظامی جدید فراهم شود. روسیه نیز هر چند به دنبال حفظ مناسبات اقتصادی، نظامی و سیاسی خود با ترکیه بوده و مایل نیست این مناسبات دچار بی ثباتی شود، اما در عین حال، از ضعف آنکارا در اجرای تعهدات مندرج در توافق آتش بس اخیر بهره‌برداری کرده و بار دیگر به سمت به کارگیری مجدد گزینه نظامی در حل و فصل پرونده ادلب گام بر خواهد داشت.





## کرونا به مثابه سلاح بیولوژیک غرب

### رویداد

با گسترش بیماری کرونا در چین و کشورهای دیگر فرضیه‌ای مبتنی بر تئوری توطئه مطرح شد که این بیماری برآمده از آزمایشگاه بیولوژیکی آمریکا بوده که تلاش دارد رشد و توسعه اقتصادی چین را مهار کند. در طرف مقابل با گسترش موج این بیماری در آمریکا، فرضیه رقیبی توسط مقامات غربی در نظر گرفته شد که این بیماری محصول آزمایشگاه‌های دومنظوره بیولوژیکی چینی است. بر این اساس و با توجه به سابقه جهانی ابرقدرت‌ها در جنگ بیولوژیک و بیوتروریسم این نوشتار به دنبال آن است تا این فرضیات را مورد بررسی قرار دهد.

### تحلیل رویداد

جنگ بیولوژیک یا به تعبیر بهتر بیوتروریسم، به هرگونه اقدام وحشت‌زا و آسیب‌رسان گفته می‌شود که با استفاده از آزادسازی یا انتشار عمدی عوامل بیولوژیک بیماری‌زا شامل انواع میکروارگانیسم‌های بیماری‌زا یا سموم بیولوژیک انجام می‌گیرد. در واقع چنین جنگ‌افزارهایی دارای پتانسیل بیشتر و قابلیت آسیب‌رسانی کنترل‌ناپذیرتری نسبت به جنگ‌افزارهای کلاسیک و متعارف هستند. در این مورد مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها در آمریکا عوامل میکروبی مورد استفاده در سلاح‌های بیولوژیک را بر حسب میزان خطر حاصل از کاربرد آنها به سه طبقه A، B و C تقسیم‌بندی می‌کند.

**– عوامل گروه A:** حتی در دوز پایین به شدت سمی‌اند و از طریق آئروسول (پراکنده‌سازی) به سرعت بین افراد اجتماع قابل انتشار و سرایت هستند. واکنش مؤثری علیه آنها در اختیار نیست و در صورت به کارگیری توانایی کشتار و آسیب‌زایی فراوانی دارند. این عوامل پایداری محیطی مناسبی دارند و سابقه کاربرد آنها در جنگ‌افزارهای بیولوژیک وجود دارد. به همین دلیل هرگونه شایعه انتشار این عامل می‌تواند زمینه دلهره و هراس را در جامعه هدف به وجود آورد. از جمله این بیماری‌ها سیاه‌زخم، طاعون و آبله است.

**– عوامل گروه B:** طیفی وسیع از میکروارگانیسم‌های بیماری‌زا و توکسین‌های (سمی در باکتری) بیولوژیک را شامل می‌شود که انتشار نسبتاً آسانی دارند، اما از قدرت کشتار و آسیب‌زایی کمتری برخوردارند. از جمله بیماری‌های این طیف، آسیب‌های عروقی - عصبی، مسمومیت‌های منتقله از راه غذا و آب و تیفوس است.

**– عوامل گروه C:** شامل میکروارگانیسم‌های نوظهور و به شدت بیماری‌زایی هستند که به علت در



دسترس بودن و قدرت تکثیر و انتشار آسان می‌توانند با فناوری‌های نوین تغییر یابند و به عنوان ارگانسیم‌های مرگ‌بار در جنگ‌افزارهای بیولوژیک استفاده شوند. این عوامل از این نظر مورد توجه هستند که به علت نبود دانش فنی از راه‌های انتشار، مکانسیم‌های عفونت‌زا و کنترل آنها برای مواجهه احتمالی با عوامل این گروه، باید پژوهش‌ها در حوزه‌های تشخیص، درمان و پیشگیری از عفونت‌های حاصل توسعه یابد. از جمله این بیماری‌ها عفونت‌های حاد تنفسی (نیپا و وروس)، عفونت شدید تنفسی (هانتا و وروس)، و وروس آنفلوانزا (H1N1)، ایدز، سارس و در این مورد کروناس.

### تاریخچه جنگ‌های بیولوژیک

سابقه تاریخی چنین جنگ‌هایی به سال‌های قبل از میلاد برمی‌گردد، اما از قرون وسطی به بعد استفاده از چنین ابزاری در جنگ‌ها شایع بود. برای مثال در محاصره شهر کافا (اوکراین امروزی) توسط مهاجمان تاتار که در سال ۱۳۴۶ میلادی رخ داد، مهاجمان که بیرون از دروازه‌های بسته شهر گرفتار اپیدمی طاعون شده بودند با پرتاب اجساد بیماران به داخل شهر و گسترش بیماری در شهر، از این بدشانسی به عنوان عاملی برای موفقیت استفاده کردند. اما با ورود به قرن ۱۹ میلادی و انتشار اصول کخ<sup>۱</sup> که تعیین رابطه یک میکروارگانسیم با بیماری مشخص شد، به کارگیری تسلیحات بیولوژیک در دستور کار جدی ابرقدرت‌ها قرار گرفت. دو کشور آمریکا و چین نیز فعالیت‌های آزمایشگاهی بیولوژیکی خود را در دهه ۱۹۴۰ شروع کردند. در این میان چین در جنگ بیولوژیکی علیه ژاپن در ۱۹۴۱ و آمریکا در جنگ کره در سال ۱۹۵۳ از این تسلیحات استفاده‌های زیادی کردند. ایالات متحده آمریکا در اواخر دهه ۱۹۶۰ دارای زرادخانه عظیم بیولوژیکی بود که شامل انواع بی‌شماری از میکرو ارگانسیم‌های بیماری‌زا، توکسین‌ها و پاتوژن‌های قارچی (نوعی عامل بیماری برای هدف قرار دادن محصولات زراعی) بود. با گسترش چنین سلاح‌های مرگ‌باری، در سال ۱۹۷۲ کنوانسیون منع توسعه، تولید و ذخیره‌سازی تسلیحات بیولوژیک و تخریب آنها ایجاد شد<sup>۲</sup> و به ظاهر طی سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۲ همه زرادخانه‌های بیولوژیکی آمریکا نابود شدند، اما عملاً این زرادخانه‌ها نه تنها نابود نشدند بلکه با شروع سال ۲۰۰۰ پروژه نسل چهارم چنین تسلیحاتی (به صورت پنهانی) مورد آزمایش و استفاده آمریکایی‌ها قرار گرفت.<sup>۳</sup>

۱. روبرت کخ، پزشک و میکروب‌شناس آلمانی، را صرف‌نظر از کارهایی که انجام داده است، بیشتر به علت اصول چهارگانه‌ای که به یاد می‌آورند که آنها را در سال ۱۸۸۴ پس از پایان پژوهش‌هایش منتشر کرد. او در این اصول معیارهایی را بیان کرده است که باید هنگام نسبت دادن یک میکروب به یک عفونت معین در نظر گرفته شوند. اصول کخ عبارت‌اند از: ۱. در هر مورد از بیماری میکروارگانسیم‌ها باید وجود داشته باشند. ۲. میکروارگانسیم را باید به صورت کشت خالص جدا کرد. ۳. تلقیح میکروب جداشده در جانور حساس آزمایشگاهی باید همان بیماری را با علائم مشخص آن به وجود آورد. ۴. میکروارگانسیم را باید از جانور آزمایشگاهی دوباره به حالت خالص جدا کرد.

۲. باید گفت در سال ۱۹۵۲ پروتکل ژنو (منع استفاده از خفه‌کننده‌ها، مواد سمی، گازها و تسلیحات بیولوژیک دیگر) مصوب شده بود که ایالات متحده آمریکا آن را امضا نکرد.

۳. مجید زارعی بیدکی و مهدی بلالی، «بیوتروریسم و جنگ‌افزارهای بیولوژیک، از گذشته تا به امروز: یک مطالعه مروری کلاسیک»، مجله علوم پزشکی دانشگاه بیرجند، دوره ۲۲، ش ۳.



## گسترش تسلیحات بیولوژیکی آمریکایی

با شروع این دهه (۲۰۰۰ میلادی) مقامات آمریکایی با ادعای اینکه آزمایشگاه‌های دومانظوره ویروس‌شناسی و واکسن‌سازی چین عاملی برای تهدید ملت‌ها و به ویژه امنیت ملی آمریکایی-هاست، به توسعه تسلیحات بیولوژیکی خود ادامه دادند. یکی از این درگیری‌ها و اختلافات میان طرفین در خصوص کشف اصلاح DNA انسانی بود که یکی از متخصصان چینی روی چند نوزاد آزمایش کرده بود که درگیری لفظی میان مقامات دو کشور را همراه داشت. در سال ۲۰۱۱ نیز فیلم آمریکایی با عنوان The Contagion در جشنواره ونیز مورد توجه قرار گرفت که داستان آن روایت‌گر شیوع ویروس حاد تنفسی (ترکیب آنفولانزا و ویروس نیپا) در سراسر جهان است که از هنگ‌کنگ شایع شده و از خوک و خفاش به انسان انتقال پیدا کرده است. پس از اکران این فیلم، یکی از کارشناسان رسانه‌ای مدعی شد که در آمریکا فیلمی به عنوان علمی-تخیلی وجود ندارد، بلکه این فیلم‌ها براساس ایده‌ها ارائه می‌شوند و این ایده‌ها پایه و اساسی برای عملیات و نقشه اجرایی آمریکایی‌هاست. در واقع با گسترش بیماری کرونا در چین، برخی کارشناسان بیولوژیکی چینی مدعی شدند که این ویروس از طریق ورزشکاران آمریکایی طی مسابقات نظامیان جهان به این کشور وارد شده است. در واقع به زعم کارشناسان سیاسی، دو عامل اقتصاد و جمعیت زیاد چین به مثابه تهدیدی برای ابرقدرتی آمریکا در دهه‌های آینده محسوب می‌شوند که باید هدف قرار گیرند.

## نتیجه‌گیری

چین امروز به عنوان دومین قدرت اقتصادی بزرگ جهان محسوب می‌شود. در طول نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست در پکن، رئیس‌جمهور شی جینگ‌پین اظهار داشت که چین در ۳۰ درصد از رشد اقتصاد جهانی سهیم است. وی گفت نقشه راه سه دهه آینده چین به سمت جایگاه قدرت بزرگ ترسیم شده است. او افزود تا سال ۲۰۵۰ چین به یک رهبر جهانی در نوآوری، نفوذ و قدرت نظامی بدل خواهد شد.<sup>۱</sup> در واقع به زعم نگارنده، براساس این داده‌ها و آمارها، چین در سال ۲۰۵۰ جایگاه رهبری جهانی آمریکا را به چالش جدی می‌کشد و به قدرت نظامی و اقتصادی اول جهان بدل خواهد شد. بر این اساس بدیهی است مقامات آمریکایی که در تلاش‌اند جایگاه ابرقدرتی آمریکا را در حوزه بین‌الملل حفظ کنند، به تسلیحات بیولوژیکی روی بیاورند تا هر دو فاکتور نظامی و اقتصادی چین را هدف قرار دهند.

1. Bloomberg News, "China Propels Global Economy Through Best Performance in Decade," Bloomberg. N.p. Accessed 17 May 2018.



## کنکاش در روابط مصر و اتیوپی با توجه به موضوع سد النهضة

### رویداد

این روزها دستگاه دیپلماسی مصر و اتیوپی برای تبیین مواضع خود در قبال سد النهضة و یارکشی منطقه‌ای و جهانی به سود خود، تحرک چشم‌گیری داشته‌اند. دستگاه تبلیغاتی و رسانه‌ای قاهره در این برهه زمانی در شکل‌دهی یک جنگ روانی و سرد علیه مواضع و سیاست‌های آدیس آبابا، به رغم مشکلات شیوع ویروس کرونا در کشور، به شدت فعال شده و پافشاری اتیوپی برای شروع آبیگری سد در پاییز ۱۳۹۹ را بدون حصول توافق با مصر و سودان، نوعی باج‌خواهی، قلمداد کرده است.

### تحلیل رویداد

تأمین آب نیل در ابعاد گوناگون از اولویت‌های منافع و امنیت ملی مصر است، زیرا ۹۵ درصد از منابع آبی این کشور از رود نیل<sup>۱</sup> تأمین می‌شود و ۸۶ درصد از آبی که به سد آسوان می‌رسد از ارتفاعات اتیوپی سرچشمه می‌گیرد.

منافع استراتژیک، ژئوپلیتیک و اقتصادی مصر به دلیل نیاز مبرم به منابع آبی برای کشاورزی، صنعت و تأمین آب شرب جمعیتی بالغ بر نود میلیون نفر، همواره اهمیت رود نیل را به عنوان اولویت امنیت ملی این کشور به خوبی نمایان کرده است؛ بنابراین مصر در طول تاریخ خود در تلاش بوده است با کسب بیشترین منافع از این رودخانه، قلمرو حاکمیت و اقتدار منطقه‌ای خود را پاس بدارد.

اتیوپی طی سه دهه (۱۳۵۴-۱۳۸۵)، درگیر تنش‌های داخلی و جنگ‌های منطقه‌ای در شاخ آفریقا بوده و به دلایل فراوانی نتوانسته است از موقعیت ژئواستراتژیک خود در دره نیل و در اختیار داشتن منابع آبی فراوان، بهره‌برداری کند. اکنون پس از یک دهه ثبات و امنیت نسبی، با بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری‌های خارجی در تلاش است با مدیریت منابع آبی و ایجاد تأسیسات آبی و نیروگاه‌های تولید برق، اقتصاد خود را در زمینه‌ها و ابعاد مختلفی رونق دهد. تأسیس سد النهضة پایه اصلی توسعه اقتصادی این کشور خواهد شد اما با منافع ملی و سیاست‌های آبی مصر برخورد می‌کند. اتیوپی هم اکنون در زمینه ایجاد زیرساخت‌های لازم برای ساخت بزرگ‌ترین سد قاره

---

۱. حوزه رودخانه نیل با طول ۵۵۸۴ کیلومتر از دریاچه ویکتوریا تا دریای مدیترانه و مساحت سه میلیون و ۳۴۹ هزار کیلومتر مربع، طولانی‌ترین رودخانه جهان است. دوازده کشور آفریقایی در این حوزه رودخانه‌ای قرار دارند. در بحران اخیر سد النهضة، سه بازیگر اصلی مصر، سودان و اتیوپی هستند.



آفریقا به توانمندی زیادی رسیده است و بر حق خود در مدیریت آبی رود نیل پافشاری دارد.

**الف) سابقه تاریخی:** طی یک قرن اخیر حکومت‌های مختلف مصر همواره در استفاده از منابع آبی رود نیل به معاهدات استعماری دولت انگلیس متکی بوده‌اند. اقتصاد سرمایه‌داری انگلیس تا پایان جنگ جهانی دوم، به افزایش تولیدات محصول پنبه مصر با مرغوبیت جهانی، نیاز مبرمی داشته و این امر بدون تأمین منابع آبی فراوان از دره نیل میسر نبوده است. در سال ۱۳۰۸ نخستین معاهده درباره توزیع و مدیریت آب رود نیل به ابتکار دولت انگلیس امضا شد و مصر براساس این معاهده، در بهره‌برداری از منابع آبی این حوزه، حق وتو به دست آورد.

دومین توافق‌نامه در سال ۱۳۳۸ میان مصر و سودان منعقد شد که براساس آن منابع آبی رود نیل بین این دو کشور تقسیم شده است. بر پایه این توافق، مصر سالانه بیش از ۵۵ میلیارد متر مکعب و سودان بیش از ۱۸ میلیارد متر مکعب حق استفاده از منابع آبی رود نیل را دارند.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که آدیس آبابا در هیچ‌کدام از دو توافق‌نامه یادشده نقش و حضور نداشته است.<sup>۱</sup>

اتیوپی طی سال‌های گذشته پیشگام و پرچمدار سیاست منطقه‌ای مخالفت با چیرگی مصر و سودان بر منابع آب نیل بوده و توافقاتی سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۳۸ را مردود و ارثیه دوران استعماری می‌دانسته است. آدیس آبابا با ایجاد سد النهضه، موازنه قدرت را در حوزه رود نیل به‌کلی دگرگون کرده و مفاد معاهدات قبلی را تا حدود زیادی نادیده گرفته است. تهدیدهای قاهره از زمان حکومت مبارک تا کنون در قبال سیاست‌های آبی اتیوپی و ساخت سد النهضه، به دلایل ضعف راهبردی مصر در ابعاد مختلف، همواره جنبه نمایشی داشته و نتوانسته است بر روند گفت‌وگوها و مذاکرات در این زمینه تأثیر بگذارد.

اتیوپی در بهار ۱۳۹۰ ساخت تأسیسات عظیم سد النهضه<sup>۲</sup> را شروع کرده و تا کنون حدود ۷۰ درصد از عملیات ساخت سد النهضه به اتمام رسیده است.

در کارزار مهار و کاهش گستره بحران میان مصر و اتیوپی، میانجی‌گری‌های آمریکا، کشورهای

---

۱. فلات اتیوپی یکی از سرچشمه‌های مهم حوزه رود نیل است.

۲. اندیشه ساخت این سد به سال ۱۳۳۲ بازمی‌گردد، ولی با فشارهای مصر، اتیوپی از این پروژه صرف نظر کرد. مساحت پیرامونی سد بالغ بر ۱۸۰۰ کیلومتر مربع، ارتفاع سد ۱۷۰ متر و عرض آن تقریباً ۲ کیلومتر خواهد بود. گنجایش آبگیری سد بالغ بر ۷۴ میلیارد متر مکعب است (برابر سهمیه سالانه مصر و سودان از آب نیل). این سد توانایی تولید شش هزار مگاوات برق را خواهد داشت. با تأسیس این سد، اتیوپی به بزرگ‌ترین تولیدکننده برق در قاره آفریقا تبدیل خواهد شد. در آغاز قرار بود عملیات احداث این سد در سال ۱۳۹۴ به پایان برسد، ولی به علل گوناگون، احداث آن به طول انجامید. براساس برآوردهای قبل از عملیات، آبگیری سد از سال ۱۳۹۹ آغاز می‌شود و به نظر می‌رسد تا سال ۱۴۰۴ عملیات آبگیری سد، کاملاً به پایان خواهد رسید. این پروژه راهبردی و زیر ساختی، تا کنون برای اقتصاد اتیوپی بیش از ۵ میلیارد دلار هزینه داشته است.





اروپایی و حتی کشورهای عربی تا کنون تأثیرات چشم‌گیری نداشته و کشاورش مصر، سودان و اتیوپی بر سر تقسیم منابع آبی رود نیل و چگونگی بهره‌برداری از سد النهضه همچنان در حال دگردیسی است.

**(ب) سیاست‌ها و مواضع بازیگران صحنه:** سیاست‌های آبی اتیوپی، مصر و سودان، سه بازیگر اصلی عرصه ایجاد سد النهضه، متفاوت و هرکدام تابع سیاست‌های کلان و راهبردی و نیازهای اقتصادی خود است.

۱. **دیدگاه مصر:** این کشور به طور کلی در تأمین آب کشاورزی و شرب بر منابع آبی نیل (۹۵ درصد) تکیه دارد و بر اساس توافق‌نامه‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۳۸، سهمیه سالانه آن حدود ۸۷ درصد آب نیل (۵/۵ میلیارد متر مکعب از ۸۴ میلیارد متر مکعب کل آب نیل) است. بر اساس توافق‌نامه بهار ۱۳۹۴، سهمیه سالانه مصر به چهل میلیارد متر مکعب کاهش خواهد یافت، در صورتی که جمعیت این کشور و نیاز آن به آب نیل به طور روزمره در حال افزایش است. مصر با سیاست‌های آبی اتیوپی و مدیریت تأسیسات سد النهضه مخالف و خواستار طولانی شدن بازه کامل آبیگری سد به میزان حداقل هفت سال است. گرچه مصر با امضای توافق بهار ۱۳۹۴، مشروعیت ساخت و بهره‌برداری از سد النهضه را تأیید کرده، اما این سد در ابعاد گوناگون برای مصر و اقتصاد و جایگاه منطقه‌ای آن زیان‌آور است.<sup>۱</sup>

۲. **موضع اتیوپی:** آدیس آبابا از بالا و با دست پر موضع گرفته است و سد النهضه را یک پروژه ملی و یک ضرورت راهبردی برای اقتصاد کشورش می‌داند. اراده ملی و افکار عمومی اتیوپی در دفاع از حق خود، متحد و منسجم است و حکومت این کشور بارها اعلام کرده در دفاع از این پروژه آماده جنگ و برخورد نظامی است. اتیوپی خواهان تسریع در آبیگری سد است (حدود دو سال) تا بتواند از مزایای تولید برق (ظرفیت تولید آغازین ۷۵۰ مگاوات در سال) استفاده کند.<sup>۲</sup>

۳. **سیاست سودان:** سودان در دوران حکومت ژنرال عمر البشیر، خود را در پروژه سد النهضه، به ویژه در زمینه تأمین برق برنده می‌دانست؛ بنابراین موضعی به سود اتیوپی داشت. اما اکنون و در مرحله پس‌البشیر، خارطوم سیاست و موضع واحد و منسجمی ندارد. شورای عالی نظامی به فرماندهی ژنرال عبدالفتاح برهان (خود را وامدار حمایت السیسی می‌داند) تا حدود زیادی سیاست حمایتی از مواضع قاهره داشته است، ولی نخبگان سیاسی وابسته به جریان «قوی الحریه و التغيير» پیرو دفاع از شعار «سودان اول»، به علت دفاع از منافع ملی سودان، در جبهه آدیس آبابا

۱. با تکمیل و بهره‌برداری از این سد، برآورد شده است مصر یک میلیون شغل از دست خواهد داد و اقتصاد آن متحمل آثار و تبعات منفی خواهد شد.

۲. براساس برآورد اتیوپی‌ها، با تکمیل آبیگری سد در سال ۱۴۰۱ ظرفیت تولید برق این سد به ۶ هزار مگاوات خواهد رسید.





قرار گرفته‌اند؛ از این رو نسبت به بیانیه اتحادیه عرب در محکومیت اقدامات اتیوپی، تحفظ داشته‌اند. اخیراً دولت سودان به ریاست «عبدالله حمدوك» آمادگی خود را برای وساطت بین قاهره و آدیس آبابا برای گشودن بن‌بست روند مذاکرات اعلام کرده است.

۴. نقش آمریکا: ترامپ به عنوان واسطه در عرصه بحران سد النهضه دخالت کرده و واشنگتن به عنوان میزبان، شاهد چند دور مذاکره بین مصر، سودان و اتیوپی بوده است، اما حاصل راهگشایی برای خروج از بن‌بست در پی نداشته است.

۵. توطئه صهیونیست‌ها: از دوران پایه‌گذاری کیان صهیونیستی در پایان جنگ جهانی دوم، رژیم صهیونیستی در کشورهای دره نیل به ویژه اتیوپی، نفوذ و حضور چشم‌گیر و فعالی داشته است. ایجاد چالش و تهدید در سرچشمه‌های رود نیل برای تهدید امنیت ملی مصر یکی از سیاست‌های راهبردی این رژیم بوده است. اکنون رژیم نتانیاهو به السیسی گفته است اگر سهمی از آب نیل به فلسطین اشغالی برسد، صهیونیست‌ها وساطت خواهند کرد و مشکل بین ابی احمد و السیسی به‌زودی حل خواهد شد.

### نتیجه‌گیری

قاهره هنوز برگه‌های سیاسی و امنیتی در دفاع از حق خود در آب نیل دارد و برای بهره‌برداری بهینه از این برگه‌ها باید درک روشنی از اهمیت نقش متغیر اسرائیل در این معادله داشته باشد. اتیوپی جایگاه ویژه‌ای در دکترین امنیت ملی رژیم صهیونیستی دارد و موضوع تأمین منابع آب در اندیشه دینی و سیاسی این رژیم موقعیت حساس و پراهمیتی دارد. از این رو مصر باید در سیاست‌ها و راهبردهای خود در قبال رژیم صهیونیستی بازنگری و سیاست آفریقایی خود را مانند دوران ناصر بازسازی کند.

